

## بررسی و تحلیل تاریخی وضعیت برنامه‌های آموزشی از حیث مهارت‌افزایی دانشجویان رشته فلسفه و اشتغال دانش‌آموختگان آن در مقاطع گوناگون تحصیلی از آغاز تا کنون

مالک شجاعی جشقوانی

اگر این استعاره نسبتاً مشهور - و البته تا حدی قابل دفاع - را بپذیریم که «فلسفه، مادر علوم است» و علوم - حداقل علوم انسانی - در بسط تاریخی خود آهسته آهسته از فلسفه جدا شده و عزم سلوک تخصصی کرده‌اند، می‌توان به نوعی از تقدم معرفتی، تاریخی، ارزشی و حتی سیاستگذارانه فلسفه نسبت به سایر علوم انسانی مدرن، سخن گفت. به نظر می‌رسد نوع نگاه پیشگامان طراحی آموزش فلسفه غربی به این حوزه معرفتی و انتظارات و تلقی‌های بعضاً متفاوت و گاه متعارضی که از ماهیت و کارکرد علمی معرفتی و گفتمانی فلسفه جدید غربی داشته‌اند در برخی حوزه‌ها هم‌چون شیوه سیاستگذاری این رشته، تاثیر آن در شکل‌دهی به جریان‌های فکری فرهنگی و حتی سیاسی اجتماعی ایران معاصر جدی بوده است. اگر چه در خاستگاه‌های اولیه ورود فلسفه غربی (دانشکده ادبیات و نه الهیات) به دانشگاه تهران، لزوماً نوعی خودآگاهی انتقادی در نسبت ما و این حوزه معرفتی نداشته است اما آهسته آهسته در مسیر توسعه رشته و به‌ویژه در اواخر دهه چهل و با شکل‌گیری زمینه‌های انقلاب اسلامی ایران و به ویژه پس از انقلاب این وضعیت متفاوت شده است. در تلقی رایج ما پرداختن به رشته فلسفه، نوعی پرداختن به دل مشغله‌های شخصی تلقی می‌شود اما اهداف مورد نظر سیاست‌گذاران آموزش و پژوهش در نهادهایی چون وزارت علوم با این تلقی، سازگار نیست. دانشگاه‌ها با هزینه‌های هنگفتی اداره می‌شوند و بودجه‌های آموزشی و پژوهشی آن قدر نامحدود نیست که جواب‌گوی تمام دل‌مشغله‌های شخصی افراد باشد. توجه به این امر، به ویژه برای کشورهای در حال توسعه همچون ایران، از ضرورتی مضاعف برخوردار است. علاوه بر این، تخصص‌گرایی دوران مدرن سبب شده است که متقاضیان دانش، به حق، خواهان روشن بودن نقش و کارکرد اجتماعی خود در کنار دیگر متخصصان باشند.

فلسفه هم در غرب و هم در ایران در دهه‌های اخیر به شاخه‌های مختلفی تقسیم شده و امروزه حوزه‌هایی همچون فلسفه اخلاق، فلسفه دین، فلسفه علم، فلسفه منطق و... حوزه‌هایی تخصصی در فلسفه محسوب می‌شوند. این تقسیم‌بندی‌ها اگرچه مباحث فلسفی را از انحصار متافیزیک خارج ساخته و آن را به شاخه‌ای از فلسفه تبدیل کرده است، اما چنان‌که برخی از معاصران به خوبی نشان داده‌اند موجب نشده که شاخه‌های مورد بحث، از مباحث نظری به یک دانش کاربردی تبدیل شود (فلسفه کاربردی و میان‌رشته‌ای، محمد صادق زاهدی، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ش ۲۲، بهار ۱۳۹۳ - شماره ۲۲).

به طور کلی برنامه آموزشی حلقه اتصال دانشجویان به دانش و مهارت است و چارچوبی است که دانش‌آموختگان در درون آن تخصص‌های لازم را پیدا می‌کنند و برای ورود به بازار کار مهیا می‌شوند. هر قدر این برنامه مهارت‌افزا، تخصص‌گرا، کاربردی‌تر و متناسب با نیازهای جاری کشور و بازار تقاضا باشد به همان نسبت هم نظام آموزش عالی موفق‌تر است و هم جامعه در پاسخ به نیازهایش کامیاب‌تر. بنابراین بررسی و تحلیل محتویات برنامه‌های آموزشی فلسفه و مبانی فکری و معرفتی آن و نیز اهدافی که دنبال کرده و تحولاتی که در دوره‌های گوناگون پیش و پس از انقلاب به آن تن داده است، به ویژه از جهت مهارت‌آفرینی و اشتغال دانش‌آموختگان هدف مطالعاتی این طرح است. افزون بر این، بررسی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان این رشته از بدو تأسیس آن و تحولاتی که تا کنون یعنی سال اجرای برنامه جاری آموزشی در عرصه اشتغال دانش‌آموختگان رخ داده است، از دیگر مسائل مورد مطالعه این طرح خواهد بود.